

روژنه

زنان و کودکان قربانیان بی‌دفاع جنگ

● در کنوانسیون‌های بین‌المللی به‌صراحت قید شده است که هدف قرار دادن و کشتار غیرنظامیان و به ویژه زنان و کودکان، جرم و جنایت جنگی محسوب شده و قابل پیگرد و مجازات در محاکم قضایی بین‌المللی است. پس از یک جنگ خونین، اقتصاد یک کشور می‌تواند دوباره پویا شود و زیرساخت‌های ویران شده پس از گذر سال‌ها می‌تواند دوباره احیا گردد. اما خسارات سنگین ناشی از جنایت و تجاوز به‌ زنان و کودکان به سادگی و در طول گذر زمان رفع نخواهد شد و تبعات آن دامنگیر نسل‌های پس از جنگ نیز خواهد شد. در جنگ بوسنی و هرزگوین، از آنجا که پاکسازی نژادی و نسل‌کشی بخشی از استراتژی و اهداف اصلی صرب‌ها بود، کشتار غیرنظامیان در صدر دستورات فرماندهان صرب قرار گرفت و تجاوز آشکار و علنی به دختران و زنان و نیز کشتار کودکان، از اولویت‌ها و تاکتیک‌های مهم نظامی قلمداد شد. به عبارتی دیگر در جنگ صرب‌ها علیه مسلمانان بوسنیایی، تجاوز به زنان و کشتار غیرنظامیان به‌ عنوان یک سلاح برای پاکسازی قومی استفاده شد به طوری که دبیرکل سازمان آن را بدترین و وحشتناک‌ترین قتل عام در دنیا، پس از جنگ جهانی دوم خواند.

به گزارش «انجمن حمایت از زنان صدمه‌دیده در جنگ بوسنی»، تاکنون پرونده ۲۵۰۰۰ زن آسیب دیده به سازمان ملل ارائه شده است. در سال ۲۰۰۴ ۲۰ و طی برگرزای دادگاه جنایات جنگی، تصریح شد که ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ زن و کودک مسلمان بوسنیایی را به انتقال اجباری واداشتند و تعداد کثیری از آنان طی انتقال مورد تجاوز و قتل عام قرار گرفتند. در ۱۶ آوریل ۱۹۹۳، شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۸۱۹، سربرنیتسا را منطقه امن اعلام کرد اما صرب‌ها اندکی پیش از پایان جنگ، سربرنیتسا را محاصره کردند و از روز ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۵، طی کمتر از یک هفته بیش از ۸۰۰۰ نفر را در این منطقه قتل عام کردند. کشف اجساد از گورهای دسته‌جمعی در اطراف سربرنیتسا هنوز هم ادامه دارد. طبق گزارشات، زنان و حتی نوزادان بسیاری در میان اجساد یافت شده وجود داشتند.قتل عام سربرنیتسا که از سوی سازمان ملل متحد به‌ عنوان منطقه امن اعلام شده بود، انتقاداتی جدی را به این سازمان و ریاست وقت آن متوجه کرد.

بسیاری از قربانیان از طریق آزمایش DNA که بر روی قطعات به دست آمده در گورستان‌های



دسته‌جمعی انجام گرفته شد شناسایی شدند و هزاران نفر دیگر نیز هنوز ناشناس باقی مانده‌اند که همگی غیرنظامی و تعداد بسیاری از آنان نیز زنان و کودکان زیر ۱۵سال هستند. سارایوو از پنجم آوریل ۱۹۹۲ تا ۲۹ فوریه ۱۹۹۶ در محاصره بود. طی سال‌هایی که ذکر شد به ۴۴ هزار زن بوسنیایی تجاوز شد. فقط در طول یک روز (۲۲ژوئیه۱۹۹۳) تعداد ۳۷۷۷ بمب بر سر سارایوو فرود آمد که در نتیجه آن ۱۰هزار خانه مسکونی ویران شد. شمار کودکان به قتل رسیده ۱۷هزار نفر ذکر می‌شود و تعداد کودکان مجروح یا معلول نزدیک به ۴۰هزار نفر برآورد شده است.

تعداد زیادی کودک در میان هشت هزار قربانی غیرنظامی بود که در سربرنیتسا به طرز فجیعی به قتل رسیدند. شمار مفقودین ۱۷۶۸۹ نفر اعلام شده است. بسیاری از خانواده‌ها بر اثر این جنایت از هم پاشیده شدند و نیز بسیاری از زنان سرزمین مادری خود را رها کرده و زندگی در غربت را انتخاب کردند. این شرایط بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر خانواده‌های بوسنیایی وارد کرد. نتیجه این جنایت‌های وحشیانه در سال‌های بعد آشکارتر می‌شود و ابعاد این فجایع تنها محدود به سال‌های جنگ یا چند سال پس از آن نمی‌شود. صرب‌ها به خودشان هم رحم نکردند و به بسیاری از زنان صرب یا کرواتی که با مسلمان‌ها ازدواج کرده بودند تجاوز کردند.

«هاسچیچ» مدیر «انجمن زنان آسیب‌دیده جنگ بوسنی» یکی از زنان قربانی تجاوز بوسنیایی است. وی در سال ۲۰۰۱ به عنوان شاهد به دادگاه لاهه رفت و مطالبی را به اطلاع قضات رساند و با کمک اتحادیه اروپا و استفاده از فضای مجازی شکایت زنان بوسنی را جمع‌آوری و تسلیم دادگاه کرد. این حرکت منجر به دستگیری بسیاری از متهمان و متجاوزان شد. این در حالی است که بسیاری از متجاوزان فعالانه در اجتماع حضور دارند و شغل‌های حساسی همچون کارمند اداره پلیس یا معلم آموزش و پرورش را در اختیار دارند. هرچند که تعدادی از عوامل اصلی این فجایع به پای میز محاکمه کشانده شدند اما شمار زیادی از آنان نیز با کمک سیاستمداران غربی از عواقب جنایت‌هولناک خود جان به در برده‌اند و زندگی راحت و آسوده‌ای دارند. ای دولت‌های غربی این‌طور که خود می‌گویند، واقعا حامی حقوق بشر هستند؟



به علت سرشت و طبیعت جنگ، ترمیم آسیب‌ها و جراحات عمیق آن و رسیدن به صلح و آشتی بین اقوام به زمانی طولانی نیاز دارد. جنگ بوسنی‌هرزگوین خونبارترین جنگ اروپا پس از جنگ جهانی بود.اکنون نزدیک به دو دهه از آن جنگ می‌گذرد هرچند که زندگی در این سرزمین خوش آب و هوا به آرامی جریان دارد و سارایوو هنوز هم با مساجدی زیبا و محله‌هایی قدیمی میزبان گردشگران است، اما کلبوس نسل‌کشی هولناک صرب‌ها هنوز هم مانند یک زخم در ذهن و روح مردم بای مانده و دور شدن از آن گذشته غمبار برایشان سخت است. از طرفی وضعیت نابلسامن اقتصادی و ناپایداری سیاسی موجب شده است که روند بازسازی و توسعه این کشور به کندی پیش رود و رهبران بوسنیی همچنان پشت درهای بسته اتحادیه اروپا باقی می‌مانند. با نگاهی به آمار منتشر شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مشاهده می‌شود که طی سال‌های اخیر بوسنی‌هرزگوین از نظر رتبه اقتصادی و تولید ناخالص داخلی، چول و حوش رده صدم کشورهای جهان نوسان داشته یعنی در مرتبه‌ای که کشورهای نظیر هندوراس، نپال، افغانستان و… قرار دارند بوسنی‌هرزگوین در میان جمهوری‌های یوگسلاوی سابق یکی از جمهوری‌های فقیر محسوب می‌شد. جنگ باعث شد همان اقتصاد ضعیف هم زمینگیر شود و بسیاری از زیرساخت‌ها از بین برود. با گذشت ۱۷ سال از پایان جنگ، بوسنی هنوز نتوانسته به شاخ‌های مطلوب اقتصادی دست پیدا کند و به طوری که طبق اعلام سازمان ملل، این کشور در بهترین حالت ممکن توانسته است به شرایط قبل از استقلال خود از یوگسلاوی در سال ۱۹۹۲ برگردد. بوسنی از جهت اقتصادی تحت حمایت جدی هیچ کشور قدرتمندی نیست و خود نیز توانایی ایجاد تحول در اقتصاد کشور را ندارد. پیامد این اقتصاد بیمار برای مردم بحران بیکاری، سطح پایین رفاه اجتماعی و درآمدهایی اندک است.

آماري که از سوی بانک مرکزی بوسنی‌هرزگوین انتشار یافته بیانگر این است که سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور در سال ۲۰۱۲ نسبت به سال گذشته و سال‌های قبل‌تر از آن کاهش چشمگیری داشته است. از طرفی وضعیت نامناسب اقتصادی در کنار نابسامانی سیاسی همگی باعث می‌شود که شرکت‌های بزرگ به صورت گسترده‌ای در این کشور سرمایه‌گذاری نکنند. تولیدات اندک کارخانه‌ها و رکود صنایع باعث شده است که سارایوو تنها به وام‌های صندوق بین‌المللی پول امیدوار باشد. هم‌اکنون معادن، کشاورزی، دامداری و جنگلداری مهم‌ترین فرصت‌های اقتصادی بوسنی است و بخش عمده صادرات این کشور از این طریق حاصل می‌شود به طوری که معادن بوسنی ذخایری از سنگ آهن، زغال سنگ، مس، سرب و طلا را در دل خود دارند و درهای زیبای «ساوا» و «درینا» مرکز تولیدات کشاورزی این سرزمین است. اتحادیه اروپا از رهبران بوسنی خواسته است درصدد اصلاحاتی در سطح معیارهای اروپایی باشند و برای مهار بحران بیکاری فکری کنند. درمقابل سران بوسنی نیز برای توسعه و پیشرفت، عضویت در اتحادیه اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را در دستور کار خود قرار داده‌اند. هرچند این اقتصاد ضعیف خودمانعی برای پیوستن بوسنی به اتحادیه اروپا و ناتو است. کاترین اشتون، نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی گفته است که اتحادیه اروپا همچنان به دورنمای پیوستن بوسنی به این اتحادیه متعهد است، اما مشکلات داخلی بوسنی موجب به تاخیر افتادن پذیرش این کشور توسط اتحادیه اروپا خواهد شد. والتین اینزکو، نماینده عالی جامعه بین‌المللی در بوسنی نیز در شورای امنیت سازمان ملل اذعان کرد که روند پذیرش و الحاق بوسنی در بدنه غرب متوقف شده است.

سیاست سرگردم و ساختار حکومتی پیچیده
با گذشت نزدیک به دو دهه از پایان جنگ هنوز هم پیمان دیتون بر ساختار سیاسی بوسنی‌هرزگوین حاکم است. این پیمان در ماه نوامبر ۱۹۹۵ در پایگاه هوایی دیتون آمریکا بین رهبران درگیر در جنگ با هدف پایان دادن به خونبارترین جنگ اروپا پس از جنگ جهانی دوم به امضا رسید. توافق صلح دیتون مرزهای بین‌المللی بوسنی‌هرزگوین را ایفا کرد و یک دولت مشترک چندقومیتی دموکراتیک ایجاد کرد که با هادایت سیاست



مروری بر وضعیت «بوسنی‌هرزگوین»، دو دهه پس از جنگ

زخمی که التیام نیافته است

هادی فیروزی

خارجی، دیپلماتیک و مالی تقویت می‌شد.

حکومت در بوسنی در حال حاضر به دو بخش تقسیم شده که شامل جمهوری صربخشین صربسکا و فدراسیون کروات – بوسنیاک است. صرب‌ها درحالی حاکمیت ۴۹درصد بوسنی را در اختیار دارند که حدود ۳۷ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. آنها دارای دولت و مجلس هستند و پرچم ویژه خود را دارند. از سویی صرب‌های بوسنی در برابر اصلاحات قانون اساسی که از دید آنها استقلال و خودمختاری‌شان را تضعیف می‌کند، مقاومت کرده‌اند. استراتژی صرب‌ها برای تقویت نهادهای خود، ایجاد مانع بر سر وضع هر نوع قانونی در سطح حکومت فدرال کشور بوده که موجب شده است حکومت بوسنی همچنان ضعیف باقی بماند. مقامات صربسکا همواره اعلام می‌کنند که در پی استقلال کامل از بوسنی از راه و روش‌های مسالمت‌آمیز هستند. به عبارتی دیگر مشکل اساسی در ساختار سیاسی این است که بین صرب‌ها، کروات‌ها و بوسنیاک‌ها (مسلمانان بوسنی) هیچ نوع اجماع نظر و توافقی درباره آینده کشور وجود ندارد. تمامی این گروه‌ها مدعی حمایت و پایبندی به توافق دیتون هستند، اما هر کدام برداشت خاص خود را از این پیمان دارند. فدراسیون کروات – بوسنیاک خود به ۱۰ کانتون تقسیم می‌شود. کانتون از تقسیمات کشوری در برخی کشورهای اروپایی است. هر کانتون دارای دولت، مجلس و ریاست‌جمهوری مجزاست. این مناطق از طریق نهادهای مرکزی ضعیفی با یکدیگر مرتبط هستند. نهادهای مذکور خود به نحوی محل نزاع گروه‌ها و احزاب است. در نتیجه قدرت سیاسی در مجموع این مناطق متمرکز شده است، نه در یک دولت واحد. واضح است با چنین ساختار سیاسی پیچیدهای کارها تا چه حد آهسته پیش خواهد رفت. بوسنی از یک مجلس قومی با ۱۵ کرسی برخوردار است که هر سه قوم مسلمان، کروات و صرب در این مجلس دارای نماینده هستند. همچنین یک

پارلمان مبتنی بر انتخابات عمومی وجود دارد و جزئی که اکثریت را به دست می‌آورد، نخست‌وزیر و ترکیب دولت را تعیین می‌کند. ریاست‌جمهوری را یک شورای سه نفره برعهده دارد به طوری که از هر قوم مسلمان، صرب و کروات یک نفر در این شورا است و این افراد مستقیما از سوی مردم انتخاب می‌شوند. پروپاژی یوگسلاوی منجر به شکل‌گیری احزاب بسیاری در منطقه شد. حزب «قوام دموکراتیک» میان مردم محبوبیت زیادی دارد. این حزب متسوب به مرحوم علی عزت گروچویچ رهبر بوسنی است. دوران جنگ است. دو حزب فعال دیگر عبارتند از: حزب «برای بوسنی و هرزگوین» که متعلق به مسلمانان است و حزب «سوسیال‌دموکراتیک» که وابسته به کمونیست‌ها است. علاوه بر اینها، حزب «دموکرات» صرب‌ها و نیز «اتحاد دموکراتیک» کروات‌ها احزاب قدرتمند در مناطق صرب و کروات‌نشین به حساب می‌آیند. تمام احزاب بوسنی، چهار اصل را در سرلوحه اهداف خود قرار داده‌اند: ۱- حفظ تمامیت ارضی بوسنی‌هرزگوین ۲- برابری قومی و مذهبی ۳- حق بازگشت همه اقوام به خانه‌های قبل از جنگ خود ۴- رسیدگی به شکایت رسمی بوسنی علیه صربستان و منته‌تگرو و پرداخت خسارت جنگی از سوی صربستان با توجه به متجاوز شناخته شدن این کشور از سوی سازمان ملل.

در مارس ۲۰۱۰ پارلمان صربستان قطعنامه‌ای را تصویب کرده که در آن به خاطر کشتار مسلمانان بوسنی در جریان حمله شبه‌نظامیان صرب بوسنی به شهر سربرنیتسا در سال ۱۹۹۵ عذرخواهی شده است. بوسنی و مسلمانان صربستان از این قطعنامه به خاطر نام نبردن از

کشتار سربرنیتسا به عنوان نسل‌کشی انتقاد کرده‌اند. تاکنون چندتن از مقام‌های صرب بوسنی به خاطر نقض داشتن در کشتار سربرنیتسا در دادگاه بین‌المللی لاهه محکوم شده‌اند اما نه مردم منطقه، نه خانواده قربانیان و نه نهادهای حقوق بشر هیچ کدام از روند این دادگاه‌ها اضا نیوده‌اند چرا که همیشه لابی‌گری قدرت‌های سیاسی و تاثیر افراد پرنفوذ بر روند این‌گونه دادگاه‌ها سایه می‌اندازد.

افق روشن گردشگری پس از دوران جنگ

در بوسنی آنچه گردشگران را بیش از هر چیزی به خود جلب می‌کند اماکن و آثار به جا مانده از جنگ است. اما گرایش گردشگران به سال‌های جنگ برای مردم بوسنی چندان خوشایند نیست چراکه زخم جنگ هنوز بر روح و روان مردم تازه است. «سمسودین در کو» مدیر دفتر توریسم بوسنی می‌گوید: «صحبت درباره جنگ جهانی و آثار آن که مربوط به ۵۰ یا ۶۰ سال پیش است، بسیار آسان‌تر از شرح وقایع مربوط به دو دهه پیش است.» گردشگران اغلب به دیدن تونلی می‌روند که در دوران جنگ تنها مسیر فرار مردم بی‌دفاع سارایوو بود. این گذرگاه که به نام «تونل سارایوو» شناخته شده است، همانند تونل «کوچی» در وینتام یا موزه «انه فرانک هانس» در آمستردام در زمان جنگ نقش مهمی در نجات و ادامه حیات مردم داشته است. رویترز می‌گوید: «مردم سارایوو معتقدند این تونل در زمان محاصره سارایوو که بیش از هزار روز طول کشید، تنها مسیر فرار مردم بی‌دفاع بوسنی بود.

به همین دلیل اکنون باید به عنوان نمادی از یک جنگ نابرابر و ظالمانه حفظ شود.» تونل سارایوو به یک موزه کوچک ختم می‌شود. موزه‌ای مختر و ساده که آثاری به‌جامانده از ادوات جنگی و عکس‌های دوران جنگ را به نمایش می‌گذارد. این موزه اکنون توسط خانواده‌ای اداره می‌شود که زمانی خود در آن مکان زندگی می‌کردند. تونل و موزه هیچ کدام وضعیت خوبی ندارند و هر دو نیاز به بازسازی و ترمیم اساسی دارند

●

اما اقتصاد ضعیف باعث شده به اجرای چنین طرح‌هایی اهمیت داده نشود. یورونیوز در اکتبر ۲۰۱۲ گزارش داد که موزه ملی بوسنی‌هرزگوین در سارایوو به دلیل کمبود منابع مالی، درهای خود را برای همیشه به روی بازدیدکنندگان بسته است. قدمت این موزه به قرن نوزدهم بازمی‌گردد و آثار تاریخی با ارزشی از منطقه بالکان را در خود جای داده است. این موزه حتی در زمان جنگ نیز به کار خود ادامه می‌داد. سربرنیتسا مقصد دیگری برای گردشگران در بوسنی است. این مکان جایی است که در ماه ژوئیه ۱۹۹۵ یکی از تکان‌دهنده‌ترین نسل‌کشی‌های تاریخ در آن روی داد. نزدیک به هشت هزار مرد و پسر بوسنیایی طی کمتر از یک هفته به دست صرب‌ها قتل عام و در گورهای دسته‌جمعی دفن شدند. کشف اجساد از گورهای دسته‌جمعی در اطراف سربرنیتسا ادامه دارد و تاکنون بیش از ۶۰ گور دسته‌جمعی کشف شده است. جز گردشگرانی که برای دیدن آثار جنگ به این مکان می‌آیند، هر ساله بازدیدگران قربانیان از مناطق مختلف برای ادای احترام و گرامیداشت دست‌نرنگان‌شان به این محل رهسپار می‌شوند. در بوسنی گردشگران فقط به سراغ آثار جنگ نمی‌روند، امروز محله‌های قدیمی سارایوو میزبان مردمی است که راهی بازارهای سنتی و خیابان‌های قدیمی این شهر می‌شوند. بسیاری از آنها ساکنان کشورهای همسایه نظیر اسلونی، کرواسی، مقدونیه و… هستند. در این بازارهای قدیمی صنایع دستی نظیر فرش دستباف، آثار مسگری، لباس و کلاه‌های سنتی دوران عثمانی عرضه می‌شود. مجموعه زیبای «غازی خسرو بیگ» و «مسجد شاه علی پاشا» نمونه فاحشی از آثار به‌جا مانده از دوران عثمانی هستند. ایندیندنت طی گزارشی از یکی از این



کور دستجمعی در اطراف شهر ویتس / ۱۹۹۳ عکس: ICTV

دریچه

تورور در سارایوو آتش جنگ در سراسر دنیا

● ۹۸ سال پیش، ترور ولیعهد اتریش در شهر سارایوو، آتش جنگ جهانی اول را برافروخت. «آرشدوک فرانتز فردیناند» ولیعهد اتریش به همراه همسرش به ضرب گلوله یک جوان صرب کشته شدند و متعاقب آن حمله اتریش به صربستان باعث آغاز جنگ جهانی اول شد. در آن زمان بوسنی و هرزگوین تحت تسلط امپراتوری اتریش – مجارستان قرار داشت. همزمان صربستان ادعای مالکیت این سرزمین را تحت عنوان «همبستگی اسلاوهای جنوبی» داشت. این موضوع بیانگر این واقعیت است که ملی‌گرایی مبتنی بر خشونت صرب‌ها قدمت و تاریخی طولانی دارد و تنها به دهه‌های اخیر و جنگ‌های بالکان محدود نمی‌شود. طی آن سال‌ها یک سرهنگ صرب به نام «دیمیتر یویچ» در مقام ریاست سرویس‌های اطلاعاتی صربستان، در شهر بلغراد یک سازمان زیرزمینی تروریستی به نام «دست سیاه» را شکل داده بود. سازمانی که در پی انجام همه سرزمین‌های اسلاوهای جنوبی در صربستان از طریق اقدامات تروریستی بود. برای رسیدن به این هدف با جذب نیروهای ملی‌گرا و متعصب و دادن امکانات و اطلاعات به آنها، عملیات‌های تروریستی خود را پیش می‌برد.

«گاوریلو پرنسپ» کسی که ولیعهد اتریش را ترور کرد، به همراه پنج نفر از هم‌دستان خود، همگی متعلق به این سازمان بودند. زمانی که ولیعهد اتریش به سارایوو سفر کرد، آنها موقعیت را برای ضربه زدن به امپراتوری اتریش مناسب دیدند. برخی معتقد هستند از آنجا که در آن زمان سارایوو از امنیت کافی برخوردار نبود، سفر ولیعهد اتریش به این شهر، توسط بعضی عوامل و دشمنان داخلی وی برنامه‌ریزی شد تا به این شکل وی را در معرض خطر ترور قرار دهند و باعث سقوط امپراتوری اتریش – مجارستان شوند. اما مدارک معتبری برای اثبات این ادعا در دست نیست.

صبح روز ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴، ابتدا پرتاب یک بمب به سمت خودرو حامل ولیعهد اتریش باعث مجروح شدن یکی از افسران اتریشی شد. اندکی پس از این حادثه ولیعهد و همسرش برای ملاقات این افسر به سوی بیمارستان حرکت کردند. اما در مسیر بیمارستان با شلیک دو گلوله از اسلحه «گاوریلو پرنسپ» از فاصله بسیار نزدیک کشته شدند. همسر ولیعهد درجا کشته شد و خود او نیز به فاصله ۱۰ دقیقه پتر اثر جراحات جان سپرد. گاوریلو و دیگر هم‌دستانش توسط نیروهای امنیتی صربستان دستگیر شدند. در روز دوم ژوئیه سال ۱۹۱۴ به نفر از آنها اعتراف کردند سلاح‌ها را ترش ادعا گاردهای مرزی صربستان دریافت کرده‌اند. اتریش ادعا کرد حکومت صربستان در این ترور دخالت داشته و



تقاضا کرد تحقیقاتی با شرکت نمایندگان اتریش صورت پذیرد. دولت صربستان انجام تحقیقات را قبول کرد ولی با حسرت نمایندگان خارجی تحقیقات را در صربستان که تحت حمایت روسیه تزاری بود درخواست منطقی بود تمایل داشت از طریق راه انداختن جنگ و خونریزی خارجی به آشوب‌های داخلی پایان دهد. این گونه شد که روسیه که هم‌پیمان صربستان بود به اتریش اعلان جنگ داد و آلمان و عثمانی که هم‌پیمان اتریش بودند به روسیه و فرانسه و انگلیس اعلان جنگ دادند. ایتالیا، ژاپن و آمریکا نیز هر کدام به طریقی وارد جنگ شدند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل اصلی وقوع جنگ جهانی اول، موضوع بالکان و رقابت امپراتوری‌های بزرگ اروپا بر سر این منطقه بود. جنگ جهانی اول چهار سال به درازا انجامید و بیش از بیروزی متفقین نزدیک به ۱۰ میلیون نفر کشته شدند. پس از پایان این جنگ در سال ۱۹۱۹، طی کنفرانسی در پاریس، معاهده ورسای امضا شد و تان‌های بسیار سنگینی بر بازندگان جنگ تحمیل شد.

گفته می‌شود که جنگ جهانی اول به‌طور مستقیم و غیرمستقیم نقش بزرگی در تعیین تاریخ معاصر دنیا داشته است. این جنگ پایانی بر نظام‌های پادشاهی در اروپا و باعث نابودی چهار فرمانروایی اتریش – مجارستان، آلمان، عثمانی و روسیه تزاری بود. همه این امپراتوری‌ها از زمان جنگ‌های صلیبی بر سر کار بودند. نابودی امپراتوری عثمانی باعث پیدایش کشور نوینی به نام «ترکیه» شد. در اروپای میانی کشورهای تازه‌ای همچون چکسلواکی و یوگسلاوی زاده شدند. به اعتقاد بسیاری از تاریخ‌نگاران، شکست گفت‌وگو‌ها پس از جنگ جهانی اول و تحمیل توان‌های سنگین به آلمان و دیگر قدرت‌های شکست خورده، باعث پرورش فاشیسم در ایتالیا و نازیسم در آلمان و در نتیجه زمینه آغاز جنگ جهانی دوم شد. جنگ جهانی اول روند انقلاب روسیه را تسهیل کرد؛ انقلابی که آینده جهان را تحت تاثیر قرار داد و باعث شکل گرفتن انقلاب‌های سوسیالیستی از چین تا کوبا شد. همچنین زمینه‌ساز تبدیل شوروی به یک ابرقدرت شد که آغاز جنگ سرد با آمریکا را در بر داشت.